



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



در آئینہ

سید محمد مومن زادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پدر آسمانی

نویسنده:

محمد مومن زاده

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پدر آسمانی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	پیشگفتار
۱۴	فصل اول : مباحله
۱۴	مباحله
۱۵	مناظره ابن عباس
۲۵	تا قرآن هست علی علیه السلام هست
۲۶	نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۲۸	مهلت
۳۱	یک دانه دیگر
۳۳	فصل دوم : مرغ بریان
۳۳	مرغ بریان
۳۳	محبوب ترین بنده
۳۴	پسر ایطالب هستم
۳۵	خیال باطل
۳۶	علم نزد کیست؟
۳۹	وظیفه ما
۴۱	فصل سوم : خیبر
۴۱	خیبر
۴۲	سپر بلا
۴۲	پهلوانان

۴۴	رجز
۴۵	یک ضربت
۴۵	رزم
۴۶	جواب چراها
۵۱	گروه طغیانگر
۵۷	فصل چهارم : فصل درو
۵۷	فصل درو
۶۱	دل نوشته
۶۴	منابع و مأخذ
۶۶	درباره مرکز

پدر آسمانی**مشخصات کتاب**

سرشناسه : مومن زاده، سید محمد، ۱۳۶۵-

عنوان و نام پدیدآور : پدر آسمانی

مشخصات نشر : قم: عطر عترت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۵۶ص.؛ س م. ۱۴/۵×۲۱/۵

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۳-۱۱۸-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۹۵۸۲۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۵

پیشگفتار

خدا را شاکرم که توفیق داد چند سطری از اولین مظلوم عالم بنویسم و جوانان و دوستانم را به حقیقتی مظلوم تذکر دهم تا همگی مشمول این روایت زیبا شویم:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرًّا بِهَا غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لِيَتْلُكَ الْكِتَابَ رَسْمًا وَ مَنْ أَصْبَغَ إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا [بِالاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابٍ فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي ارْتَكَبَهَا] بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِبَادَةٌ [وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ] وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِيمَانَ عَبْدٍ [مِنْ عِبَادِهِ كُلِّهِمْ] إِلَّا لَوْلَايَتِهِ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ»

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده همانا آن حضرت فرمود: که برای برادرم علی بن ابیطالب علیهما السلام فضیلت های بی شماریست هر کس یکی از آنها را نقل کند و اقرار هم به آن فضیلت داشته باشد خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و هر کس فضیلتی را از او بنویسد تا آنگاه که آن نوشته باقی باشد فرشتگان برایش طلب آمرزش کنند و هر کس فضیلتی از آنها را گوش دهد خداوند گناهانی را که بوسیله گوش انجام داده بیامرزد و هر کس به

ص: ۶

فضیلتی از فضائل او نگاه کند گناہانی که بوسیله چشم انجام داده آمرزیده شود.

این مختصر شامل قطره ای از فضایل بی کران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد که به صورت داستانی در سفر اخیرم به حرم مطهرش نوشته شده و امیدوارم مفید واقع شده، رضایت آقا و مولایم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جلب کند.

گفتن این نکته نیز ضروری است که امروزه مع الاسف در بیشتر اوقات به علی تنها در مقال و نوشتار اکتفا می شود لذا مولف بخاطر مهم بودن بحث نام بردن اهل البیت علیهم السلام، بر خود فرض دید که در کنار نام مبارک علی بن ابیطالب علیهما السلام لقب زیبای امیرالمؤمنین را اضافه نماید. چرا که در کل جهان هستی و تمامی مخلوقات که خدای تبارک و تعالی تا کنون آفریده است، کسی غیر از حضرت علی علیه السلام ملقب به "امیرالمؤمنین" نشده و تا یوم الله قیامت کسی به چنین نامی مفتخر نخواهد شد.

جای سوال دارد اگر لقب امیرالمؤمنین که فقط و فقط به یک نفر اختصاص دارد را از نام مبارک حضرت علی علیه السلام حذف کنیم چه معنایی می تواند داشته باشد؟ آنهم نامی که برای محبوبترین بنده اش انتخاب کرده است!

آیا بهتر نیست شیعه، از لقبی که خدا برای خلیفه اش در نظر گرفته استفاده کند؟

ص: ۸

فصل اول : مباحله

مباحله

نسیم دلربایی همراه با عطر دل انگیزی وزیدن می کرد گویی در خلد برین نشسته ام و دلم نمی خواست از چنین حالتی خارج شوم. در جایی نشسته بودم که علاقه هر عاشق واله ای اینست که بنشیند و از بهشت برین لذت ببرد آن بهشتی که قدر صاحبش را ندانستند و او را در نخلستانها تنها و مظلومانه رها کردند. الان بعد از هزار و چهارصد سال در صحن و سرایش نشسته ام. خجالت می کشم که نبوده ام در آن زمان تا کاری کنم و او را یاری نمایم از ظلم دژخیمان زمان، از بی مرامی ها و بی معرفتی های زمانه، حیف و صد حیف که زمان به عقب بر نمی گردد و تکراری در کار نیست.

آری ای برادر، مظلومانه زیست و مظلومانه رفت و کسی نشناختش و علیرغم دلائل و نشانه ها باز هم یاری نداشت و غریبانه در بین نخلستانها و چاهها گذر عمر می نمود و مردم آن دیار خود را به خواب زده و قرآن ناطق را رها کردند و قرآن صامت را بدون قرآن ناطق متمسک شدند. نشنیده بودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها و بارها فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي.. أَتَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱)

۱- کتاب سلیم بن قیس الهمالی ۲/۶۱۶.. تفسیر القمی ۱/۴.. الکافی (ط - الإسلامیه) ۱/۲۰۹؛ (ط - دارالحدیث) ۱/۵۱۹..
 الأمالی (للسدوق) ۴۱۵.. الخصال ۱/۶۵.. کمال الدین و تمام النعمه ۱/۲۴۴.. الأمالی (للطوسی) ۵۱۷.. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ۳/۴۰۴.. بحار الأنوار (ط - بیروت) ۲۲/۳۱۲.. مسند احمد [عامه] ۳/۱۴ سنن ترمذی ۴/۶۶۳

ص: ۹

من می روم و دو شیء گرانبها را برایتان به ارمغان می گذارم اگر به هر دوی آنها تمسک نمایید پیروز و رستگارید و هرگز گمراه نخواهید شد.

و فرمود متمسک شوید به هر دوی آنها که رستگاری در تبعیت از دو شیء گرانبها است و نه قرآن به تنهایی و نه عترت به تنهایی. باید هر دو در کنار هم باشند کما اینکه بارها و بارها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«عَلَيَّْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱)

علی، با قرآن است و قرآن، با علی؛ از هم جدا نمی شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

تفسیر قرآن آقا امیرالمؤمنین می باشد و تفسیر علی ابن ابیطالب علیهما السلام قرآن می باشد چه خوش تاریخ نقل کرده و چه خوش تفسیر شد فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم .

الْفَضْلُ مَا شَهِدَ بِهِ الْأَعْدَاءُ

برتری آنست که دشمن به آن شهادت دهد.

مناظره ابن عباس

اعداء عدو اسلام معاویه بن ابی سفیان؟ وقتی خبر رسید به گوش او که چه نشستی، ابن عباس بیان فضایل امیرالمؤمنین می کند به خود آمد و عازم کرسی درس تفسیر ابن عباس شد وقتی درس ابن عباس به پایان رسید، معاویه لعنت الله علیه سوال کرد هنوز دم از فضایل [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] [

۱- مستدرک علی الصحیحین حدیث ۴۵۶۶

ص: ۱۰

میزنی؟ مگر نمی دانی ذکر فضایل [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] را ممنوع کرده ام. بترس از اینکه مبتلا به عقوبت سختی گردی بنحوی که هرگز از آن رهایی نداشته باشی.

ابن عباس فرمود تمام اهل مدینه شاهدند که من به غیر از تفسیر قرآن سخن دیگری بر زبان جاری نمی کنم لکن از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام که فرمودند:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» (۱)

هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، برای خود جایی در آتش دوزخ انتخاب کرده است.

لذا هرگز قرآن را بر خلاف واقع تفسیر نمی کنم. معاویه لعنت الله علیه گفت: تفسیر بگو و خلاف حقیقت و دروغ هم معنا مکن. لکن حق نداری دم از فضایل [حضرت امیرالمؤمنین] علی بن ابیطالب [علیهما السلام] بزنی. ابن عباس گفت: بسیار خوب، ولی گاهی من این آیه شریفه را می خوانم:

{وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا} (۲)

«و بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند»

از من سوال می کنند خداوند در این آیه از چه کسانی ستایش می کند اگر بگویم آنان علی و فاطمه و فضه خادمه می باشد آیه را به نحو حقیقت تفسیر نموده ام و إلهما آیه را به دروغ و خلاف واقع تفسیر کرده ام. معاویه لعنت الله علیه گفت: آیات دیگر را برای مردم تفسیر کن مگر قرآن آیه دیگری ندارد؟

۱- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه ۴/۱۰۴؛ ۴/۳۵۴ - تفسیر الصافی ۱/۳۵

۲- سورة مبارکه دهر (الانسان) آیه شریفه ۸

ص: ۱۱

ابن عباس گفت: بسیار خوب، اینک آیه ای دیگر می خوانم و آنگاه این آیه را خواند:

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَمْرًا مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ } (۱)

«ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام] بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای. و خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نگه می دارد قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی کند»

از من سوال می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مامور به ابلاغ چه موضوعی بوده که اگر آنرا ابلاغ نمی کرد گویا اصلاً رسالت خود را ابلاغ نکرده. اگر بگویم پیغمبر در غدیر خم مامور بود تا [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] را به عنوان خلیفه بلافصل خود معرفی نماید آیه را درست تفسیر کرده ام و إلا برخلاف واقع سخن گفته ام.

معاویه لعنت الله علیه گفت: مگر حتماً باید این آیه را تفسیر کنی؟ آیه دیگری بخوان.

ابن عباس گفت: این آیه شریفه را بشنو:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدْقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ } (۲)

۱- سوره مبارکه مائده آیه شریفه ۶۷

۲- سوره مبارکه مجادله آیه شریفه ۱۲

ص: ۱۲

«ای مؤمنان! زمانی که می خواهید با پیامبر گفتگوی محرمانه کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه دهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر چیزی برای صدقه نیافتید [اجازه دارید محرمانه گفتگو کنید] زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»

از من می پرسند آیا کسی به این آیه شریفه عمل نموده؟ اگر بگوییم تنها کسی که به این آیه عمل نموده علی است و او با اینکه یک دینار بیشتر نداشت با این حال یک دینار را به ده درهم فروخت و هرگاه می خواست با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نجوا کند یک درهم صدقه می داد در این صورت آیه را صحیح تفسیر کرده ام و إلا بر خداوند دروغ بسته ام و من هرگز جرات آن را ندارم که برخلاف واقع قرآن را تفسیر کنم.

معاویه لعنت الله علیه گفت: از آیات دیگر قرآن بخوان.

ابن عباس خواند:

{وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ} (۱)

«و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیرالمؤمنین علیه السلام] و خدا به بندگان مهربان است»

از من می پرسند: آن کسانی که جان خود را در راه رضایت خدا بذل نموده که بوده؟ اگر بگوییم آن شخص [حضرت امیرالمؤمنین علی] علیه السلام] بود که در ليله المبيت بجای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بستر خوابید تا اینکه آن

ص: ۱۳

حضرت بتواند به مدینه حجرت کند، آیه را به نحو حقیقت و واقع تفسیر نموده ام و إلا به خداوند اسناد دروغ داده ام.

معاویه لعنت الله علیه گفت: از آیات دیگر قرآن بخوان.

ابن عباس گفت: این آیه شریفه را گوش کن:

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} (۱)

«جز این نیست که همواره خدا می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند»

از من می پرسند: آنانیکه خداوند هر رجس و پلیدی را از آنها زایل نموده چه کسانی هستند؟ اگر بگوییم آنان اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند به راستی سخن گفته ام و إلا آیه را به دروغ تفسیر نموده ام.

معاویه لعنت الله علیه گفت: مگر در قرآن آیه دیگری نیست؟

ابن عباس این آیه شریفه را قرائت نمود:

{فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ} (۲)

۱- سوره مبارکه احزاب آیه شریفه ۳۳

۲- سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه ۶۱

ص: ۱۴

«پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیاید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»

و گفت از من سوال می کنند داستان مباهله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نصارای نجران که بنا شد در حق هم نفرین کنند تا خداوند دروغگو را از بین ببرد چیست؟ اگر بخواهم طبق واقع تفسیر کنم باید بگویم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز مباهله دو فرزند خود حسنین و زهرا و علی: را با خود همراه کرد و از علی تفسیر به نفس و جان خود کرد اما اگر بگویم مردی غیر از [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] را جهت مباهله با خود همراه کرد قطعا دروغ گفته ام و من هرگز بر خلاف واقع آیه ای را تفسیر نمی کنم.

معاویه لعنت الله علیه گفت: آیه دیگری بخوان. ابن عباس خواند:

{إِنَّمَا وَرِثَتُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۱)

«سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند»

پس گفت: اگر از من پرسند آن کس که بعد از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر

ص: ۱۵

مردم ولایت دارد و داراری این صفت بوده که در حال رکوع نماز زکات داده کیست؟ اگر بگویم او علی است به نحو حقیقت سخن رانده ام و إلا آیه را به خلاف حقیقت تفسیر کرده ام و از من چنین انتظاری نداشته باش.

معاویه لعنت الله علیه گفت: آیه دیگری را برای مردم تفسیر کن مگر قرآن فقط شامل همین آیاتی بود که در شان [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] تفسیر کردی؟ ابن عباس گفت: پس این آیه را بشنو:

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ} (۱)

«و کافران می گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه ای [غیر قرآن] بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم دهنده ای [نه اعجاز کننده ای که هر زمان هر کس و برای هر هدفی غیر منطقی بخواهد، دست به اعجاز بزنی] و برای هر قومی هدایت کننده ای است»

از من سوال می شود که تفسیر این آیه چیست؟ ما “منذر” را که پیامبر اکرم باشد شناخته ایم اما هادی امت را نمی شناسیم. اگر بگویم مقصود از هادی امت [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] است به راستی سخن گفته ام زیرا تمام علمای خاصه و عامه این حدیث شریف را از پیغمبر نقل نموده اند که طبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده:

«أَنَا الْمُنْذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِي وَ بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي» (۲)

۱- سورة مبارکه رعد آیه شریفه ۷

۲- ترجمه علی و السنه - احقاق الحق شوشتری

ص: ۱۶

من منذر و علی هادی است و با تو ای علی هدایت شوندگان هدایت یابند.

و هرگاه آیه شریفه را خلاف واقع تفسیر کنم گنهکار خواهم بود و من طاق عقوبت خداوند را ندارم.

معاویه لعنت الله علیه گفت: مگر قرآن آیات دیگری ندارد که تفسیر کنی؟

ابن عباس گفت: بسیار خوب آیه دیگری گوش کن:

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} (۱)

«کافران می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند»

مردم از من سوال می کنند آن کسی که در نزد او علم قرآن بوده چه کسی است؟ اگر بگویم علی است برآستی سخن گفته ام زیرا تمام مفسرین از اهل سنت و تشیع نقل کرده اند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد آن کسی که علم قرآن در نزد اوست کیست؟ فرمود [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] است بعلاوه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرمودند:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (۲)

۱- سورة مبارکه رعد آیه شریفه ۴۳

۲- صحیفه الإمام الرضا علیه السلام ۵۸ - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ۱/۱۰۴ - الثاقب فی المناقب ۱۳۰ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۳۸/۱۸۹؛ ۴۰/۲۰۳؛ ۴۰/۲۰۵؛ ۲۰۶ - .. - معرفه الصحابه ابونعیم اصفهانی [عامه] حدیث ۳۳۱ - تاریخ دمشق ابن عساکر [عامه] ح ۴۴۶۲۹

ص: ۱۷

من شهر علمم و علی به منزله باب علم و حکمت است پس هر کس دانش می خواهد باید ابتدا دست به دامن علی شود.

معاویه لعنت الله علیه گفت: از آیات دیگر قرآن قرائت کن.

ابن عباس گفت: این آیه شریفه را می خوانم:

{وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ} (۱)

«و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دلهای شما پیوند و الفت برقرار کرد، در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید، و بر لب گودالی از آتش بودید، ولی شما را از آن نجات داد خدا این گونه، نشانه های [قدرت، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می سازد تا هدایت شوید»

از من از تفسیر این آیه سوال می کنند. اگر بگویم مقصود از ریسمانی که مردم باید به آن چنگ بزنند تا دچار اختلاف نشوند اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در راس آنان [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] است برآستی سخن گفته ام زیرا خاصه و عامه بنحو تواتر این حدیث را از وجود مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود:

۱- سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه ۱۰۳

ص: ۱۸

«انی تَرَكْتُ فِيكُمْ حَبْلَيْنِي، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَعُوا أَبْدَاءَ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. فَأَنْتَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱)

به درستی که من دو ریسمان محکم را در بین امت خود به یادگار میگذارم، و هر کس به این دو ریسمان محکم چنگ بزند هرگز گمراه نمیشود، یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است و آن قرآن است که چون ریسمان از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری عثرت من است و این دو از هم جدا نمیشوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند.

ای معاویه اگر من آیه را به غیر از این تفسیر کنم بر خلاف حقیقت معنی نموده ام و من هرگز چنین نخواهم کرد. در پایان معاویه لعنت الله علیه با ناراحتی گفت مگر فقط همین آیات در قرآن است.

ابن عباس گفت: معاویه تو یک آیه بخوان: معاویه گفت:

{إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا} (۲)

«همانا زمانی که زمین به لرزه می افتد چه لرزیدنی»

ابن عباس گفت: ای معاویه همین آیه هم در فضل و منقبت [حضرت امیرالمؤمنین] علی ابن ابیطالب [علیهما السلام] است!!!

معاویه لعنت الله علیه گفت: [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] چه ارتباطی با این

۱- صحیفه الإمام الرضا علیه السلام ۵۹ - الخصال ۱/۶۵ - عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲/۳۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۱۰/۳۶۹؛

۲۳/۱۰۶؛ ۳۶/۲۱؛ .. - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ۳/۱۸۶؛ ۱۲/۵۷۶ - .. مسند احمد ۳/۱۴ تفسیر رازی ۸/۱۷۳

۲- سورة مبارکه زلزله آیه شریفه ۱

ص: ۱۹

آیه دارد؟

ابن عباس گفت: نشیدی که یک سال بعد از [شهادت] پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم زلزله ای در مدینه حاکم شده و همه مردم از شدت ترس و وحشت از خانه ها در آمدند و دیدند که علی ابن ابیطالب [علیهما السلام] وارد شد و در بین مردم قرار گرفت و پای مبارک را بر زمین کوبید و این آیه را خواند:

{إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا}

و فرمود "بو تراب بر تو امر میکند که آرام باش" . . . همه شاهد بودند زمینی که در زیر پای همه مردم می لرزید، به امر عالی علوی در زیر پای مولی الموحدین آرام گرفت. ندیدم از آن پس کسی این آیه را بخواند و شرح و تفسیرش را علی ابن ابیطالب [علیهما السلام] نداند.

تا قرآن هست علی علیه السلام هست

معاویه لعنت الله علیه که از غضب در خود می پیچید رو کرد به ابن عباس و گفت:

پس راحت بگو تا قرآن باشد علی ابن ابیطالب نیز هست!!! (۱)

با تمام قرائن واضح، محکم و مستدلی که خاتم پیغمبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بر جای گذاشته بود باز هم نپذیرفتند و البته خواب رفته کی بیدار شود. مکرر در مکرر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قرآن و با زبان و با عمل فهماند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جان من است و اصلا خود من است. صحبت به جان رسید که جان عالم به فدای جان جهان آقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام که غریبانه از دست رفت با خودم گفتم آیا می شود

جان و نفس شخص اول جهان هستی را رها کرد و دنبال کسان دیگر رفت؟! کسانی که اصلاً شباهتی با خاتم نبیین ندارند؟

نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در همین تفکرات غرق بودم و دیوانه وار محو جمال ایوان طلا- بودم که شخصی با سواش رشته افکارم را در هم کوبید و مرا به خودم آورد؛ پرسید آیه ای از قرآن داریم که بیان کننده باشد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جان و نفس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؟ خنده ای کردم نه به سوال این عزیز بلکه به این اتفاق که چه جالب من غرق در افکارم بودم و سوال هم مرتبط با آن. واقعا برایم جالب بود به او گفتم آری آیه ای داریم مگر این آیه را ندیده ای:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ {

«قطعاً داستان عیسی علیه السلام نزد خدا [از نظر چگونگی آفرینش] مانند داستان آدم علیه السلام است، که [بیکر] او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: [موجود زنده] باش پس بی درنگ [موجود زنده] شد. حق از [ناحیه] پروردگار توست بنابراین از تردیدکنندگان مباش. پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیاید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و

ص: ۲۱

شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»

گفت می شود برایم توضیح دهید گفتم چرا که نه.

گروهی از مسیحیان نجران همراه با چند تن از علما و اسقفهایشان مانند عاقب و سید برای تحقیق پیرامون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مباحثه و مناظره با او به مدینه آمدند. بعد از شرفیاب شدن خدمت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شروع به مناظره نمودند. آنها ضمن سخنان خود، عیسی را پسر خدا معرفی نمودند و دلیل آنها همان تولد حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر بود. خداوند در پاسخ آنها اظهار می دارد که داستان عیسی نزد خداوند همچون داستان آدم است که او را از خاک آفرید یعنی اگر عیسی پدر نداشت آدم هم پدر و هم مادر نداشت و اگر بنا باشد که عیسی را به خاطر آن ویژگی پسر خدا بدانند باید درباره آدم نیز چنین عقیده ای داشته باشید بلکه آدم اولی است در حالی که هر دو نفر مخلوق خداوند است و خداوند با قدرت خود آنها را بطور غیر معمول آفریده است. خداوند بعد از بیان این مطلب مهم، جهت تایید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او را به این خطاب مفتخر می سازد که حق با پروردگارت می باشد و شک به دلت راه نده البته لازم به ذکر است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اصلا شکی در دل نداشتند ولیکن خداوند متعال از جهت تاکید بیشتر و تضعیف مخالفان فرمودند گروه نجران این پاسخ را که واقعا مستدل و منطقی بود نپذیرفتند. لذا پیامبر به دستور خداوند آنها را به مباحثه دعوت کرد به این صورت که آنها عزیزان خود مانند فرزندان و زنان و جانهایشان را بخوانند و اینها نیز چنین کنند و روبروی هم قرار بگیرند و هر دو گروه دست به دعا بردارند و در

ص: ۲۲

پیشگاه خدا تضرع و زاری نمایند و طرف دیگر را نفرین کنند و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار بدهند این عمل را مباحله می گفتند و اگر با شرایط خاص خودش انجام می گرفت طرفی که ناحق بود گرفتار نفرین می شد و عذاب الهی بر آنان نازل می گشت. وقتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را به مباحله دعوت کرد و آنها اطمینان خاطر و ثبات قدم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند از او یک شب مهلت خواستند تا در این باره بیاندیشند.

مهلت

آنها به قرارگاه خود برگشتند و راجع به پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همدیگر مشورت کردند. اسقف بزرگ آنها گفت فردا بنگرید اگر [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] با نزدیکان و خانواده خود برای مباحله آمد از مباحله با او خودداری کنید، ولی اگر با اصحاب خود آمد با او مباحله کنید. فردای آن روز حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند که همراه با دو دردانه خود حسن و حسین به عنوان فرزندان و فاطمه الزهراء و عصاره جهان هستی به عنوان زنان و حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام این نور نیر اعظم به عنوان نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مباحله می آید نصاری از ترکیب این گروه پرسیدند در پاسخ شنیدند آن مرد که می بینید علی بن ابی طالب [علیهما السلام] است که داماد پیامبر و عزیزترین شخص پیش اوست و آن دو دردانه، حسن و حسین علیهما السلام نوه های پیامبر هستند. آن زن، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که بسیار دوستش می دارد. حارثه اسقف گروه نجران که این منظره را دید گفت:

به خدا قسم که همانند پیامبران به مباحله آمده است و چون به او گفتند

ص: ۲۳

که مباحله را شروع کند گفت من در مقابل این چهره ها تاب و توان و جرات مباحله را ندارم و می ترسم که راستگو باشد که در این صورت اگر مباحله کنم یک سال نمی گذرد مگر اینکه در دنیا هیچ نصرانی پیدا نمی شود آنگاه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفت ای ابوالقاسم ما با تو مباحله نمی کنیم و با تو مصالحه می کنیم. و بعد از مدتی دو تن از مسیحیان "عاقب" و "سید" ایمان آوردند.

آری ای برادر اینگونه بود که وقتی مسیحیان جان پیامبر را دیدند یافتند که جان پیامبر، جان پیامبر است و باید به جای مقابله مصاحبت کرد و تبعیت. ولیکن می بینیم نه تنها تبعیت نکردند بلکه او را مظلومانه و دست بسته در کوجه های سیاه بدبختی آن زمانه، کشان کشان به مسجد بردند و خطی بر سعادت و خوشبختی مردم جهان کشیدند. و قائل سلونی (۱) را خانه

۱- سلونی قبل أن تفقدونی: از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید. تنها کسی که این حرف را زد فقط حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. غیر از او هر که این گفته را ادعا کرد در همان مجلس مفتضح شد. نمونه های بسیاری در تاریخ ثبت است. از جمله: رسوایی قتاده پس از گفتن سلونی قبل أن تفقدونی زمخشری در «کشاف» از قتاده روایت کرده است که او داخل کوفه شد و مردم گرداگرد وی جمع شدند. در این حال به مردم گفت: «سَلُّوا عَمَّا شِئْتُمْ». از هر چه می خواهید پرسید و ابوحنیفه در حالی که جوان نرسی بود حاضر بود، او گفت: از قتاده پرسید که نمله سلیمان «مورچه سلیمان» آیا نر بوده است یا ماده؟ از او پرسیدند و او در جواب فرو ماند. ابوحنیفه گفت: ماده بوده است. گفتند: از کجا دانستی؟ گفت: از کتاب خدا آنجا که می گوید: قَالَتْ نَمْلَةٌ «گفت یک مورچه» زیرا اگر نر بود باید بگوید: قَالَ نَمْلَةٌ. و این به جهت آن است که نمله مثل حَمَامَةٌ و شَأَةٌ «کبوتر و گوسفند» به معنای جنس است، هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می شود، در این صورت باید برای تمیز بین تأنیث و تذکیر، از علامتی خارج از آن استفاده نمود مثل اینکه می گویند: حَمَامَةٌ ذَكَرٌ وَ حَمَامَةٌ اُنْثَى، و هُوَ وَ هِيَ [۴۵۱] «کبوتر نر و کبوتر ماده، و ضمیر هو که راجع به نر است و ضمیر هی که راجع به ماده است» مجلسی رضوان الله علیه در «بحار الانوار» از ابن حاجب در بعضی از تصانیفش نقل می کند که: تأنیث مثل شاه و حمامه و نمله از حیوانات، تأنیث لفظی است و از همین جهت گفتار کسی که پنداشته است که: نمله در قول خداوند تعالی: قَالَتْ نَمْلَةٌ ماده بوده است به علت ورود تاء تأنیث در قالت غلط است، چرا که ممکن است آن مورچه (نمله) در حقیقت نر بوده باشد و ورود تاء تأنیث مانند ورود آن در فعل مؤنث لفظی باشد. از همین جهت گفته شده است که: اِفْحَامٌ قَتَادَهُ حَيْرٌ مِنْ جَوَابِ أَبِي حَنْفَةَ «محکوم شدن و در پاسخ فرو ماندن قتاده، از پاسخ ابوحنیفه رسوائی احمد جامی پس از گفتن سلونی قبل أن تفقدونی روزی احمد جامی بر بالای منبر رفت و گفت: ای مردم هر چه می خواهید از من پرسید. ناگهان زنی از پشت پرده فریاد زد که: ای مرد ادعای بیهوده نکن زیرا خداوند رسوایت خواهد کرد. هیچ کس جز [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] نمی تواند بگوید که پاسخ تمام سؤالات را می داند. احمد جامی گفت: اگر سؤالی داری پرس تا جواب بدهم.. زن گفت: آن مورچه ای که بر سر راه سلیمان نبی آمد، نر بود یا ماده؟ شیخ گفت: آیا سؤال دیگری نداشتی این دیگر چه سؤالی است؟ من که در آن زمان نبوده ام که بینم نر بوده است یا ماده. زن گفت: نیازی نیست که تو در آن زمان بوده باشی، اگر با قرآن آشنایی داشتی جواب را می دانستی. در قرآن سوره نمل آمده است که "قالت نمله" از این مشخص میشود که مورچه نر بوده است یا ماده. مردم به جهل شیخ احمد جامی و زیرکی زن خندیدند. شیخ گفت: بگو ای زن آیا با اجازه شوهرت در این جلسه شرکت کرده ای یا بدون اجازه او؟ اگر با اجازه آمده ای که خدا شوهرت را لعن کند و اگر بی اجازه آمده ای خداوند خودت را لعن کند. زن گفت: بگو بینم آیا عایشه با اجازه پیامبر به جنگ امام زمان خود [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] آمده بود و یا بدون اجازه؟

پس شیخ احمد جامی بیچاره نتوانست جواب گوید و از منبر به زیر آمد و به منزل رفت و چند روزی از غصه رسوایی بیمار شد.

الغدیر ۱۱/۳۵۹

ص: ۲۴

نشین نمودند. اف بر تو ای دنیا که بستی در مدینه العلم را.

یک دانه دیگر

چه زیبا گفت جرج جرداق مسیحی که “ای دنیا کاش یک امیرالمؤمنین دیگر بما می دادی.” آیا عقل می پذیرد که نفس و هستی پیغمبر را رها کرده و به دنبال غیر پیغمبر رویم؟ آیا می توان در مقابل خداوند جواب آماده نمود؟

فصل دوم : مرغ بریان

مرغ بریان

کم کم باید راه می افتادم و بمحل اقامت می رفتم. هر چند که دل کندن از چنین مکانی سخت بود به قدری که نه پای توان رفتن داشت و نه دل توان دوری. به هر طریق از صحن و سرایش بیرون آمدم ولی به شدت در افکارم فرو رفته بودم که مگر ندیدند اینهمه فضایل را؟ مگر ندیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کوچکترین فرصت هم از امیرالمومنین علیه السلام و بر حق بودنش می گفت؟ مثل جریان حدیث بساط یا حدیث سفینه، غدیر و غیره.. در این هنگام صدایی توجه ام را به خود جلب کرد فروشنده رستوران بود با صدای بلند می گفت: دجاج دجاج یعنی مرغ مرغ بریان بفرمایید زوار.

جرقه ای در ذهنم زده شد و بخاطر آوردم آن روایتی که آنس خادم پیامبر نقل می کند و شیعه و سنی این روایت را ذکر کرده اند. شاید در مرحله اول برای هرکسی سوال پیش بیاید مرغ! و روایت چه ربطی به هم دارند؟

محبوب ترین بنده

جریان از اینجا شروع می شود که روزی از روزگاران در آن زمانه دور شخصی از دوستان و عاشقان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از روی عشق و علاقه برای محبوب پروردگارش، مرغی را بریان نمود و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آورد پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم با اخلاق حسنه و روی گشاده از او قبول نمود. بعد از رفتن آن مرد عرب، انس خادم پیامبر نقل می کند اربابم و مولایم مرغ را مقابل روی خود نهاد و دستانش را رو به آسمان کرد و خدای متعال را اینگونه خطاب نمود:

ص: ۲۷

«عزیزترین و محبوبترین بنده ات بر روی زمین را بفرست تا با من در خوردن این مرغ هم غذا شود»

انس می گوید دل توی دلم نبود. دوست داشتم که از بستگان و دوستانم بیایند و این مدال بزرگ را دریافت نمایند با خود می گفتم این قرعه عزت و بزرگی به چه شخصی می افتد؟ آن بزرگ، چه کسی است که محبوبترین خلق خداوند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که ناگهان صدای کوبیدن در به گوش رسید پشت در رفتم تا بینم چه کسی است.

پسر ایطالب هستم

صدا آمد علی بن ابی طالب هستم. گفتم ای وای طبق معمول علی بن ابی طالب [علیهماالسلام] مفتخر به این افتخار شد نمی خواستم این شرف نصیب علی بن ایطالب [علیهماالسلام] شود به همین خاطر با صدایی بلند گفتم پیغمبر نیستند و وقت دیگری بیایید. بسیار دوست داشتم شخص دیگری غیر از علی بن ایطالب [علیهماالسلام] بیاید. چندی نگذشت باز در به صدا آمد. اینبار پرسیدم چه کسی است؟ صدا آمد علی بن ایطالب [علیهماالسلام] با خودم گفتم باز علی بن ایطالب [علیهماالسلام] همان علی ای که طبق معمول مقدم بر تمامی خلق است.

ولی شاید این بار ایشان نباشد و نوبت شخص دیگری باشد و به دروغ گفتم پیغمبر نیستند بعدا بیایید. لحظات سپری می شد و دقایق جای خود را به دیگری می دانند تا محبوبترین خلق در نزد خداوند معلوم شود مشغول کار شدم که دوباره صدای در آمد. ولی با دفعات قبلی فرق می کرد و محکمتر بود

ص: ۲۸

عزم باز کردن در را کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدا زدند کیست که در می زند؟ صدایی رسا و استوار از پشت در آمد:

«علی بن ابی طالب؛ ای رسول خدا این بار سوم است به در خانه شما می آیم و انس در هر بار می گفت شما نیستید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غضبناک رو به انس می کند و می فرماید: ای انس چه شده است که مبتلا به دروغ شده ای؟ در پاسخ گفت: وقتی شما دست به دعا برداشتید که خداوند محبوبترین خلقش را بفرستد تا با شما هم غذا شود من دوست داشتم بجای علی بن ابیطالب [علیهما السلام] یکی از دوستان و آشنایانم باشد. اینگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محبوبترین بنده خدا را برای چندمین بار معرفی نمودند و بطرق متفاوت به مردم می فهماندند که راه سعادت چیست و از کدام در باید داخل شد.

خیال باطل

امثال آنس ها بسیار بودند که می خواستند پارچه ظلمت و نادانی را بر الماس فضایل علوی بکشند و به خیال خامشان نور خدایی حیدری را به هر طریق که ممکن است خاموش نمایند ولی غافل از اینکه:

{يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ} (۱)

«همواره می خواهند نور خدا را با سخنان باطل [و تبلیغات بی پایه] خود خاموش کنند ولی خدا جز اینکه نور خود را کامل کند، نمی خواهد، هر چند

ص: ۲۹

کافران خوش نداشته باشند»

علیرغم اینکه ظالمان زمانه دستور منع حدیث و سوزاندن فضایل آقا امیرالمؤمنین علیه السلام را داده بودند باز هم اگر گوش تیز نموده و حواس جمع کنیم در کتب اهل عامه و شیعیان می بینیم رد پاهایی از فضایل آقا امیرالمؤمنین علیه السلام را که زیبا گفت شاعر:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

حدیث "طیر مشوی" یا "مرغ بریان" یکی از چندین فضایل حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام می باشد آری ای برادر می توانیم سر بالا کنیم و با افتخار تمام، امامی را به جهان هستی معرفی نماییم که دیگران از آوردن همچین امامی عاجز باشند و انگشت تعجب در دهان بکنند امامی معرفی کنیم که متصف به صفت علم، شجاعت، حکمت، عصمت و.. به قول معروف:

هرچه خوبان همه دارند، تو یکجا داری.

علم نزد کیست؟

صحبت از علم به میان آمد؛ امام باید عالم باشد و همتایی در علم نداشته باشد به حدی که قطره در مقابل اقیانوس باشد. چه خوش نقل کرده تاریخ از زبان عبایه بن ربیع گوید: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسیار فرمود:

«..سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي..» (۱)

۱- کتاب سلیم بن قیس الهمالی ۲/۸۰۲ - الغارات (ط - القدیمه) ۱/۶ - تفسیر فرات الکوفی ۶۴۰ - شرح الکافی ۲/۳۶۳ - وسائل الشیعه ۱۵/۱۲۸ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۳/۲۲۵؛ ۱۰/۱۱۷ الی ۱۰/۱۲۱؛ ۱۰/۱۲۸؛ ۱۴/۴۶۱؛ ۲۴/۱۷۹؛ ۲۴/۲۴۳؛ ۲۶/۶۴؛ ۲۶/۱۴۶؛ ۲۶/۱۵۲؛ ۲۶/۲۵۷؛ ۲۹/۶۴۷؛ ۳۰/۶۷۰؛ ۳۰/۷۰۵؛ ۳۳/۳۶۶؛ ۳۴/۱۱۸.. ۱۱۰/۴۰ - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲/۱۴۳؛ ۲/۱۹۶ - ..

ص: ۳۰

از من پرسید قبل از اینکه مرا نیاید. اما بخدا سوگند که هیچ زمین سبز و یا خشکی نیست و نه گروهی که صد نفر را گمراه کند و یا صد نفر را هدایت کند مگر اینکه من می شناسم جلودار آن و محرک آنرا و سخنگوی آنرا تا قیامت.

فرمود: از من پرسید که بخدا سوگند از هیچ حادثه ای تا قیامت نمی پرسید مگر اینکه به شما خبر خواهم داد. و من راههای آسمانها را بهتر از راههای زمین می دانم و بارها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود "من شهر علمم و علی درب آنست پس هر کسی از شما می خواهد به شهر علمم وارد شود باید از در بیاید" و چه زیبا نقل کرد تاریخ از زبان مخالفانش در آن زمانه که "اگر علی نبود هر آینه هلاک می شدم" کما اینکه همین مطلب را مکرراً به گواهی اهل عامه از خلیفه دومشان شنیده ایم.

قال أحمد ابن زهير حدثنا عبید الله بن عمر القواریری حدثنا مؤمل بن إسماعیل حدثنا سفیان الثوری عن یحیی بن سعید بن المسیب قال کان عمر یتعوذ بالله من معضله لیس لها أبو الحسن وقال فی المجنونه التي أمر برجمها وفي التي وضعت لسته أشهر فأراد عمر رجمها فقال له علی إن الله تعالی يقول وحمله وفصاله ثلاثون شهرا الحديث وقال له إن الله رفع القلم عن المجنون الحديث فكان عمر يقول لولا علی لهلك عمر. (۱)

و درباره زن دیوانه ای که عُمَر امر به سنگسار او کرد و در مورد زنی که

ص: ۳۱

شش ماهه بچه اش به دنیا آمده بود پس عُمَر خواست که آنها را سنگسار کند پس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او گفت همانا خدای متعال می گوید: و حمل زن و شیر دادنش سی ماه است ... و همچنین به او گفت همانا خدا تکلیف را از دیوانه برداشته است... پس عُمَر می گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می شد.

در آن زمان دوست و دشمن از علمش استفاده می کردند و از بحر علوم لایتناهیش بهره می بردند. البته امام باید اینگونه باشد و امامی که علمی در او نباشد و معلوماتش در حد اشخاص زمانش باشد، آیا عقل می پذیرد که او امام خطاب شده و از او تبعیت شود؟

صحبت از عصمت شد امام باید در عصمت یکه تاز میدان باشد و هیچ نقصی در عمل و رفتار او نباشد و حتی کار بیهوده انجام ندهد و بالاتر از آن حتی فکر گناه هم نکند. و می فرمایند ما اهل البیت: فکر گناه هم نمی کنیم چه برسد به خود گناه. راوی با تعجب می پرسد فکر گناه نمی کنید؟ جواب داده شد: "آیا شما فکر خوردن قاذورات و نجاسات را می کنید؟"

راوی گفت خیر در ادامه فرمودند: "در نظر ما هم گناه مثل نجاسات بلکه پست تر می باشد زیرا نجاسات ظاهر را آلوده می کند ولی گناه باطن و ظاهر را [با هم] آلوده می کند."

امام هدایت، فکر کار غیر خدایی نمی کند و تماما در مسیر رضای باری تعالی قدم برمی دارد. آیا می توان کسی را امام قرار داد که مدت‌ها آلوده به گناه باشد؟ آیا می توان کسی را امام قرار داد که تاریخ از ظلمش به ستوه آمده باشد؟

ص: ۳۲

واحسرتا که برای شناخت چنین امامی، قدمی برنداشتیم. ببینید دیگران برای امام مظلوم ما چه می‌شرایند و چه می‌کنند؟! ای جوان، کار آنس و امثال آنس تازگی ندارد. در تمام تاریخ به هر حربه ای متوسل شدند تا بتوانند علی بن ابیطالب علیهما السلام را پس زنند و طریق خود را پی گیرند ولی موفق نشدند و نقشه هایشان نقش بر آب می‌شد.

وظیفه ما

ای جوان روشن ضمیر، حالا وظیفه من و شما اینست که با یادگیری معارف دینمان علم هدایت برداشته و ضمن واکسینه کردن خود، بتوانیم مردمی را که در معرض ویروسهای بی ولایتی هستند حفظ نماییم تا مشمول دعای امام رئوف و شمس الشمس شویم که فرمود:

الامام الرضا علیه السلام: «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا» [قال الزاوی:] فَقُلْتُ لَهُ: «فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟» قَالَ: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (۱)

خدا رحمت کند بنده ای را که معارف ما را بیاموزد و به دیگران بیاموزاند که اگر مردم بدانند خوبیهای کلام ما را بی درنگ از ما تبعیت می‌کنند.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱/۳۰۷ - معانی الأخبار ۱۸۰ - الوافی ۱/۲۱۵ - وسائل الشیعه ۲۷/۹۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)

ص: ۳۴

فصل سوم : خیبر

خیبر

بعد از اندکی استراحت و تجدید قوی دوباره عازم صحن و سرایش شدم دست خودم نبود هیبت علوی، جمال مرتضوی و نور و جذبۀ حیدری سخت مرا مجنون نموده بود. گویی اصلاً در این زمانه نیستم و در آسمانها سیر می‌کنم.

وقتی برای تجدید قوای روحی مقابل ایوان طلا نشستم، مرور می‌کردم حالات مردمی که مُشَرَّف به شرف زیارت شده بودند. یکی سخت می‌گریست و با حال گریه با مولای خودش راز دل می‌گفت. یکی قرآن می‌خواند. یکی طلب زیارت دوباره می‌کرد و در حال وداع با آن حضرت بود. وقتی خوب دقت کردم متوجه شدم همه مردم پناهنده لوی امن الهی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شده اند و پناه به پدر معنوی خود برده اند که پیامبر بارها فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (۱)

من و علی پدران این امتیم.

پناهنده به جایی شده بودند که یلان قوی پیکر و شیران قوی پنجه و حتی ظالمان دلسنگ در مقابل شجاعتش سر عجز بر زمین نهاده و گویی چون

۱- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام ۳۳۰.. عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲/۸۵ .. - کمال الدین و تمام النعمه ۱/۲۶۱ .. - علل الشرائع ۱/۱۲۷ .. - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۱۶/۹۵..

ص: ۳۵

موری در دستان شخص قوی و زورمند اسیرند. کرنش نموده اند برای امیری که از وصف شجاعتش زبان کم آورده و قلم شکسته است.

سپر بلا

آن مردی که در تمامی حالات و زمانها و مکانها، شجاعت و دلیریش سپر حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم بود. گاهی در جنگ در زمانی که بقیه مدعیان قرابت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حساسترین زمانه که جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطر بود پا به فرار گذاشتند و بنا به بعضی از نقلها همچون بز کوهی فرار را بر قرار ترجیح دادند. ولی این امیرالمؤمنین علیه السلام بود که جان خود را فدای جان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمود؛ ولیکن به خواست خدا آسیبی بدیشان نرسید. گاهی در غیر جنگ سپر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می شدند در آن شبی که معروف به ليله المبيت بود و کفار و هم پیمانانشان بر آن شده بودند خاتمه به عمر نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدهند این مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در بستر بر جای پسر عمش خوابید و محبوب خدایش را از شر کفار* رها کرد.

پهلوانان

صحبت به شجاعت و جنگ و دلیری رسید دوباره یاد نمودم فضیلتی از فضایل را و حقیقتی از حقایق را؛ جنگی که بین عامه و خاصه معروف است و بیشتر تاریخ نگاران در وصفش قلم فرسایی نموده اند. آن جنگی که اکثر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نظاره گر آن بودند. آن جنگی که صحبت از پهلوانی به نام مرحب بود. پهلوانی که از شنیدن نام او لرزه به اندامها می افتاد.

قرار بود سپاه اسلام قلعه ای را فتح کند که پهلوانش مرحب بود. بنا به

ص: ۳۶

بعضی از نقلها کلاه خودش سنگ آسیاب بوده است.

خلاصه رعبی از مرحب در دل مسلمانان بود و قرار بود با چنین کسی روبرو شوند. ولی در سپاه مسلمانان هم پهلوانی بود که بینی عمر بن عبدود را به زمین مالیده بود.

روز موعود فرا رسید. یکی از گزارشگران جنگ اینگونه گزارش می کند:

به قلعه ای که نامش خیبر بود رسیدیم آنگاه اهل خیبر را محاصره کردیم و این محاصره آنقدر طول کشید که دچار مخمصه شدیدی شدیم. سپس خدای متعال آنجا را برای ما فتح کرد و آنچنان بود که رسول خدا [صلی الله علیه و آله و سلم] لوای جنگ را به دست عمر بن خطاب داد و عده ای از لشکر با او قیام نموده و به دل لشکر خیبر رفتند، ولی چندی نگذشت که عمر و همراهانش فرار کرده نزد رسول خدا [صلی الله علیه و آله و سلم] برگشتند در حالی که او و همراهیان خود را می ترسانید و همراهانش او را می ترساندند و رسول خدا [صلی الله علیه و آله و سلم] دچار درد شقیقه شد و از خیمه بیرون نیامد و فرمود وقتی سرم خوب شد بیرون خواهم آمد بعد پرسید: مردم با خیبر چه کردند؟

جریان را برایش گفتند فرمود:

“فردا حتما پرچم جنگ را به مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول او، وی را دوست می دارند. مردی را می فرستم که هرگز پا به فرار نگذاشته و از صف دشمن بر نمی گردد تا خدا خیبر را به دست او فتح کند.”

مردم آن شب را با این فکر به صبح بردند که فردا رأیت را بدست چه کسی می دهد. وقتی صبح شد مردم همگی نزد آن جناب حاضر شدند در حالی

ص: ۳۷

که هر کس این امید را داشت که رأیت را بدست او بدهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی بن ابیطالب [علیهما السلام] کجاست؟ عرضه داشتند یا رسول الله او درد چشم گرفته. فرمود: بیاوریدش و حضرتش را آوردند. پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] آب دهان خود را به دیدگان [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] مالید و در دم بهبود یافت، بطوری که گویی اصلا درد چشم نداشت. آنگاه رأیت را به وی داد. [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] پرسید: «یا رسول الله با آنان قتال کنم تا مانند ما مسلمان شوند»؟ فرمود:

«بدون هیچ درنگی پیشروی کن تا به درون قلعه وارد شوی آنگاه به اسلام دعوتشان کن و حقوقی را که خدا به گردنشان دارد برایشان بیان کن برای اینکه به خدا سوگند اگر خدای تعالی یک مرد را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر است از هر آنچه که بر او آفتاب می تابد.»

رجز

بلاخره جنگ آغاز شد. از لشکر دشمن مرحب بیرون آمد در حالی که رجز می خواند و می گفت:

قد علمت خیرانی مرحب***شاکی سلاحی بطل مجرب

اطعن احیانا و حینا اضرب***اذا اللیوث اقبلت تلتهب

معنی :

خیر می داند که من مرحب هستم. سلاح کامل پوشیده و من پهلوان آزموده هستم. گاهی به طعن (نیزه را بکار می برم) گاهی به ضرب (شمشیر میزنم) هنگامی که شیران با حال افروخته پیش می آیند آنچه را من حمایت می کنم مانند پناهگاه است که نزدیک آن نمی توان رفت.

ص: ۳۸

آنگاه نوبت به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةً**ضِرْوَعَامُ آجَامٍ وَ لَيْتُ قَسْوَرَةً

عَبْلُ الدَّرَاعَيْنِ شَدِيدُ الْقَصْرَةِ**كَلَيْتُ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمُنْظَرَةِ

أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ**أَضْرِبُكُمْ ضَرْبًا يُبَيِّنُ الْفَقْرَةَ

معنی:

من همانم که مادرم نامم را حیدر گذاشت. من چون شیر جنگلم که دیدنش وحشت است و ضربت من مانند کیل سندره که احتیاج به دوبار وزن کردن ندارد، احتیاج به تکرار ندارد.

یک ضربت

آنگاه از همان گرد راه با یک ضربت، فرق سر مرحب را شکافت و به خاک هلاکتش انداخت و خیر به دستش فتح شد. و در بعضی از نقلها وارد شده است حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای دست یافتن به مرحب باید وارد قلعه می شد ولی مشکلی بود و آن درب قلعه بود که برای باز کردن و بستنش نیاز به چند مرد جنگی بود و کسی توان باز کردن آن را به تنهایی نداشت الا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که با دستان مبارکش در را از جای در آورده و راه را برای آمدن سپاه هموار نمود. آری امام باید شجاع و دلیر باشد. باید در راه خدا و رسولش جان فشانی نماید. مولا امیرالمؤمنین از چیزی غیر از خدای متعال هراس نداشت.

رزم

به گفته تاریخ وقتی علی بن ابیطالب علیهماالسلام عزم میدان می نمود، زره و لباس جنگی ای بر تن می نمود که پشت نداشت. بخلاف مدعیان رزم و جنگ

ص: ۳۹

که هر وقت برای جنگ به میدان می رفتند لباسهایی می پوشیدند که پشت داشت و محافظ بود.

ولی حیف و هزاران حیف دیدی که با او چه کردند و به خانه اش هجوم آوردند و چگونه حرمت خانه و صاحب خانه را شکستند و این یل قوی پنجه صحنه های نبرد حق علیه باطل را چگونه دست بسته به مسجد بردند. مسجدی که بارها در همان مسجد، پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم به مضمون می فرمود: علی همانند من است هر چه با او کنید انگار با من نموده اید.

جواب پراها

شاید سوال کنی با این همه شجاعت چرا رخصت داد تا دستش را ببندند و با او چنان کنند که تاریخ نقل کرده است؟ برای رسیدن به حقیقت باید به چند مطلب گوش جان فرا داد:

*تسلیم وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمام دوران زندگی اش، مطیع محض فرمانهای الهی بوده و آنچه او را به واکنش وامی داشت، فقط و فقط اوامر الهی بود و هرگز به خاطر تعصب، غضب و منافع شخصی از خود واکنش نشان نمی داد.

آنحضرت از جانب خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به صبر و شکیبائی در برابر این مصیبتهای عظیم بوده و طبق همین فرمان و وصیت دست به شمشیر نبرد.

مرحوم سید رضی الدین موسوی در کتاب شریف خصائص الأئمه علیهم السلام می نویسد:

ص: ۴۰

«..فَمَا كَانَ بَعِيدَ إِفَاقَتِهِ قَالَ دَخَلَ عَلَيْهِ النِّسَاءُ يَبْكِينَ وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ وَضَجَّ النَّاسُ بِالْبَابِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ نُودِيَ أَيْنَ عَلِيٌّ فَأَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْكَبْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَخِي... أَنَّ الْقَوْمَ سَيَسْغُلُهُمْ عَنِّي مَا يَسْغُلُهُمْ فَإِنَّمَا مَثَلُكَ فِي الْأُمَّةِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ نَصَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ عِلْمًا وَإِنَّمَا تُؤْتَى مِنْ كُلِّ فَسْحٍ عَمِيقٍ وَنَأْيٍ سَجِيقٍ وَلَا تَأْتِي وَإِنَّمَا أَنْتَ عَلَمٌ الْهُدَى وَنُورُ الدِّينِ وَهُوَ نُورُ اللَّهِ يَا أَخِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْهِمْ بِالْوَعِيدِ بَعْدَ أَنْ أَخْبَرْتُهُمْ رَجُلًا رَجُلًا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّكَ وَالزَّمَهُمْ مِنْ طَاعَتِكَ وَكُلُّ أَجَابٍ وَسَلَّمَ إِلَيْكَ الْأَمْرَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ خِلَافَ قَوْلِهِمْ فَإِذَا قُبِضْتُ وَفَرَّغْتَ مِنْ جَمِيعِ مَا أَوْصَيْتُكَ بِهِ وَعَيَّبْتَنِي فِي قَبْرِي فَالزَّمْ بَيْتِكَ وَاجْمَعْ الْقُرْآنَ عَلَيَّ تَأْلِيفِهِ وَالْفَرَائِضَ وَالْأَحْكَامَ عَلَيَّ تَنْزِيلِهِ ثُمَّ امْضِ [ذَلِكَ] عَلَيَّ غَيْرَ لَائِمَةٍ [عَزَائِمِهِ وَ] عَلَيَّ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ عَلَيَّ مَا يَنْزِلُ بِكَ وَبِهَا [يعني بفاطمه] حَتَّى تَقْدَمُوا عَلَيَّ» (۱)

حضرت امام کاظم علیه السلام می فرماید: از پدرم حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: پس از به هوش آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه اتفاق افتاد؟ فرمود: زنها داخل شدند و صدا به گریه بلند کردند، مهاجرین و انصار جمع شده و اظهار غم و اندوه می کردند، [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] فرمود: ناگهان مرا صدا زدند، وارد شدم و خودم را روی بدن پیغمبر انداختم،

۱- خصائص الأئمة عليهم السلام ۷۳ - بحار الأنوار ج ۲۲، ص ۴۸۴

ص: ۴۱

فرمود: برادرم، این مردم مرا رها خواهند کرد و به دنیای خودشان مشغول خواهند شد؛ ولی تو را از رسیدگی به من باز ندارد، مثل تو در بین این امت مثل کعبه است که خدا آن را نشانه قرار داده است تا از راههای دور نزد آن بیایند... پس چون از دنیا رفتم و از آنچه به تو وصیت کردم فارغ شدم و بدنم را در قبر گذاشتی، در خانه ات بنشین و قرآن را آنگونه که دستور داده ام، بر اساس واجبات و احکام و ترتیب نزول جمع آوری کن، تو را به بردباری در برابر آنچه که از این گروه به تو و فاطمه زهرا علیهما السلام، خواهد رسید سفارش می کنم، صبر کن تا بر من وارد شوی.

در روایت دیگری سلیم بن قیس هلالی نقل می کند:

«ثُمَّ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَإِلَى بَعْضِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِلَى ابْنَيْهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ يَا سَلْمَانُ رَحِمَتِ اللَّهُ عَلَيْهِ أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ أَمَا إِنَّهُمْ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ ثُمَّ أَقْبَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّكَ سَتَلْقَى [بَعْدِي] مِنْ قُرَيْشٍ شِدَّةً مِنْ تَطَاهُرِهِمْ عَلَيْكَ وَظُلْمِهِمْ لَكَ فَإِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا [عَلَيْهِمْ] فَجَاهِدْهُمْ وَقَاتِلْ مَنْ خَالَفَكَ بِمَنْ وَافَقَكَ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَاصْبِرْ وَكُفَّ يَدَكَ وَلَا تُلْقِ يَدَكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ فَإِنَّكَ [مِنِّي] بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ لَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِنَّهُ قَالَ لِأَخِيهِ مُوسَى إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي» (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه و همسر او و دو پسرش: نگاهی کرد و فرمود: ای سلمان! خدا را شاهد می گیرم افرادی که با اینان بجنگند با من جنگیده اند، افرادی که با اینان روی صلح داشته باشند با من صلح کرده اند، بدانید که

ص: ۴۲

اینان در بهشت همراه منند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاهی به علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! تو به زودی پس از من، از قریش و متحد شدنشان علیه خودت و ستمشان سختی خواهی کشید. اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و به وسیله موافقینت با آنان بجنگ و اگر کمک کار و یآوری نیافتی، صبر کن و دست نگهدار و با دست خویش، خود را به نابودی مینداز. تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، هارون برای تو الگوی خوبی است، به برادرش موسی گفت: این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند.

در ادامه روایت پیشین که از سلیم نقل شد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به عمر فرمود:

«يَا ابْنَ صُهَيْكَاكَ لَوْ لَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ وَ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَعَلِمْتَ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ بَيْتِي» (۱)

ای پسر صحاک! اگر مقدرات خداوندی و پیمان و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبود، هر آینه می فهمیدی که تو قدرت ورود به خانه مرا نداری.

البته روایات در این باب بیش از آن است که در این مختصر بگنجد؛ از این رو به همین چند روایت بسنده می کنیم.

به راستی چه کسی جز حیدر کزار می تواند از چنین امتحان سختی بیرون بیاید؟! زمانی ارزش این کار مشخص می شود که بدانیم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همان کسی است که در میدان نبرد، همچون شیر ژیان بر دشمن حمله کرده، پهلوانان و یلان کفر را یکی پس از دیگری از سر راه برمیداشت؟

ص: ۴۳

روزی پشت پهلوانی همچون عمر بن عبدود را به خاک می مالد و روزی دیگر فرق سر مرحب یهودی را همراه با کلاه خودش می شکافد.

آن روز، فرمان خداوند این بود که دشمنان از ترس ذوالفقارش خواب آسوده نداشته باشند؛ ولی روز دیگر فرمان این شد که همان ذوالفقار در نیام باشد تا اساس اسلام حفظ شود و دشمنان اسلام از نابود کردن آن مأیوس شوند.

*احتمال شهادت حضرت زهراء علیهاالسلام هنگام درگیری:

دفاع از ناموس، از مسائل فطری و مشترک میان همه انسانها است؛ اما روشن است که اگر کسی بداند که قصد دشمن از تعرض به ناموس وی این است که او را به واکنش وادار کنند تا به مقصود مهمتر و شوم تری دست یابند؛ انسان عاقل، با تدبیر و تسلط بر نفس خویش، هرگز کاری نخواهد کرد که دشمن به مقصودش برسد.

قصد مهاجمین به خانه وحی این بود که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به واکنش وادار کنند و با استفاده از این فرصت، ثابت کنند که شخصی همانند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای رسیدن به حکومت دنیوی حاضر شد که افراد زیادی را از دم شمشیر بگذرانند.

نیز اگر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خود واکنش نشان می داد و با آنها درگیر می شد، ممکن بود که حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام در این درگیری ها کشته شود، سپس دشمنان شایع می کردند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای به دست آوردن حکومت دنیایی، همسرش را نیز فدا کرد و در حقیقت او بود که سبب کشتن همسرش شد؛ چنانچه درباره عمار یاسر، یار وفادار

جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین کردند.

گروه طغیانگر

هنگام ساختن مسجد مدینه، عمار یاسر برخلاف دیگران که یک خشت برمی داشتند، او دو تا دو تا می آورد، پیامبر اسلام او را دید، با دست مبارکش، غبار را از سر و صورت نازنین عمار زدود و پس فرمود:

«وَيُحِ عَمَّارٍ تَفْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ، يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَيَدْعُوْنَهُ إِلَى النَّارِ» (۱)

عمار را گروه ستمگر می کشند، او آنان را به بهشت می خواند و آنان او را به جهنم.

صدور این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق عمار قطعی بود و تمام مردم از آن آگاه بودند و نیز ثابت می کرد که معاویه و دار و دسته اش همان گروه نابکار هستند؛ از این رو هنگامی که معاویه شنید عمار کشته شده و لرزه بر دل بسیاری از مردم انداخته، و این فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سر زبانها افتاده است، عمرو عاص را به حضور طلبید و پس از مشورت با او شایع کردند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را کشته است و این گونه استدلال کردند که چون عمار در جبهه علی [علیه السلام] و همراه او بوده است و علی [علیه السلام] او را به جنگ فرستاده است؛ پس او قاتل عمار رحمت الله علیه است.

۱- صحیح البخاری ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۴۳۶، کتاب الصلاة، باب التَّعَاوُنِ فِي بِنَاءِ الْمَشِجِدِ، و ج ۳، ص ۱۰۳۵، ح ۲۶۵۷، الجهاد والسير، باب مَسِيحِ الْعُبَّارِ عَنِ النَّاسِ فِي السَّبِيلِ - وقعه صفین ۲۳۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۹ ص ۱۲۴ ؛ ۳۱/۱۹۶ ؛ ۳۱/۲۰۴ ؛ ۳۳/۲۲ ؛ ۳۳/۲۳ - رجال الکشی ۱/۱۲۹ - رجال الکشی النص ۳۰؛ ۳۳

ص: ۴۵

احمد بن حنبل در مسندش می نویسد:

مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ لَمَّا قُتِلَ عَمَّارٌ بْنُ يَاسِرٍ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ حَزْمٍ عَلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ فَقَالَ قُتِلَ عَمَّارٌ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [صلى الله عليه و آله و سلم] [تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فَقَامَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فِرْعَاؤًا يَرْجِعُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ مَا شَأْنُكَ قَالَ قُتِلَ عَمَّارٌ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ قَدْ قُتِلَ عَمَّارٌ فَمَاذَا قَالَ عَمْرُو سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [صلى الله عليه و آله و سلم] يَقُولُ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ دَحِضَتْ فِي بَوْلِكَ أَوْ نَحْنُ قَتَلْنَاهُ إِنَّمَا قَتَلَهُ عَلِيٌّ وَأَصْحَابُهُ جَاءُوا بِهِ حَتَّى أَلْقَوْهُ بَيْنَ رِمَاحِنَا أَوْ قَالَ بَيْنَ سِيُوفِنَا. (۱)

ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش نقل می کند که گفت:

هنگامی که عمار یاسر به شهادت رسید، عمرو بن حزم نزد عمرو عاص رفت و گفت: عمار کشته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: گروه ستمگر، عمار را می کشند، عمرو عاص ناراحت شد و جمله «لا حول ولا قوة الا بالله» را می گفت تا نزد معاویه لعنت الله علیه رفت، معاویه لعنت الله علیه پرسید: چه شده است؟ گفت: عمار کشته شده است. معاویه لعنت الله علیه گفت: کشته شد که شد، حالا چه شده است؟ عمرو گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: عمار را گروه باغی و ستمگر خواهد کشت، معاویه لعنت الله علیه گفت: مگر ما او را کشته ایم، عمار را علی [علیه السلام] و یارانش کشتند که او را همراه خویش وادار به جنگ

۱- مسند أحمد بن حنبل ج ۴، ص ۱۹۹، ح ۱۷۸۱۳ - سنن البيهقي الكبرى ج ۸، ص ۱۸۹ - سير أعلام النبلاء ج ۱، ص ۴۲۰ و ص ۴۲۶

ص: ۴۶

کردند و او را بین نیزه‌ها و شمشیرهای ما قرار دادند.

همی‌پس از نقل روایت می‌گوید:

رواه أحمد وهو ثقہ. (۱)

احمد بن حنبل آنرا روایت کرده و او مورد اطمینان است.

و حاکم نیشابوری پس از نقل روایت می‌گوید:

هذا حدیث صحیح علی شرط الشخین ولم یخرجاه بهذه السیاقه. (۲)

این حدیث با شرائطی که بخاری و مسلم قبول دارند، صحیح است؛ ولی آنها به این صورت نقل نکرده‌اند.

مناوی به نقل از قرطبی می‌نویسد:

و هذا الحدیث أثبت الأحادیث وأصحّها، ولما لم یقدر معاویه علی إنکاره قال: إنما قتله من أخرجہ، فأجابہ علیّ بأنّ رسول الله صلی الله علیه وسلم إذن قتل حمزه حین أخرجہ.

قال ابن دحیہ: وهذا من علی إلیزام مفحم الذی لا جواب عنه، وحجّه لا اعتراض علیها. (۳)

این حدیث از محکمترین و صحیح‌ترین احادیث است و چون معاویه [لعنت الله علیه] قدرت بر انکارش نداشت، گفت: عمار را کسی کشت که او را همراه خود آورده است و لذا [حضرت امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] در پاسخش فرمود:

۱- مجمع الزوائد و منبع الفوائد ج ۷، ص ۲۴۲

۲- المستدرک علی الصحیحین ج ۲، ص ۱۵۵

۳- فیض القدیر شرح الجامع الصغیر ج ۶، ص ۳۶۶

ص: ۴۷

پس بنابراین حمزه رحمت الله علیه را هم در جنگ اُخُید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کشته است؛ چون آن حضرت بود که حمزه رحمت الله علیه را همراه خودش آورده بود.

ابن دحیه می گوید: این پاسخ علی چنان کوبنده است که حرفی برای گفتن باقی نمی گذارد و دلیلی است که انتقادی بر آن نیست.
*حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهترین تصمیم را گرفت:

امر دائر بود بین اینکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اساس اسلام را حفظ نماید و از حق خود بگذرد؛ یا اینکه بر آن عده اندک حمله نموده و آنها را از دم تیغ بگذراند و در عوض، دشمنان اسلام و منافقین با استفاده از این فرصت، اساس اسلام را به خطر بیندازند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام راه دوم را برگزید و با این فداکاری دین اسلام را برای همیشه حفظ و دشمنان اسلام را ناامید کرد و بطور قطع این تصمیم عاقلانه تر بوده است.

در خطبه سوم نهج البلاغه می فرماید:

«وَطَفِقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَحْيِهِ عَمِيَاءَ. يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَنْتَثِبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ. فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى. فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا. أَرَى تُرَائِي نَهْبًا»

در این اندیشه فرو رفته بودم که: با دست تنها (با بی یاور) به پا خیزم (و حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط پر خفقان و تاریکی که پدید آورده اند صبر کنم، محیطی که: پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج و ا می دارد.

(عاقبت) دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیکتر است؛ لذا شکیبائی

ص: ۴۸

ورزیدم؛ ولی به کسی می ماندم که: خاشاک چشمش را پر کرده، و استخوان راه گلویش را گرفته، با چشم خود می دیدم، میراثم را به غارت می برند.

و در خطبه پنجم نهج البلاغه، هنگامی که شخصی همانند ابوسفیان به قصد گرفتن ماهی از آب گل آلود و استفاده از موقعیت به دست آمده داشت، نزد آن حضرت آمد و پیشنهاد بیعت و جنگ با ابوبکر را داد، امام علیه السلام خطبه خواند و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ... أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ... فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ بَعِيدَ اللَّتْيَا وَالَّتِي وَاللَّهِ لَا بِنُ أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِشَدِي أُمَّه. بَلِ انْدَمَجَتْ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِاضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْضِيهِ فِي الطُّورِ الْبَعِيدِهِ»

ای مردم امواج کوه پیکر فتنه ها را، با کشتیهای نجات در هم بشکنید... (دو کس راه صحیح را پیمودند) آنکس که با داشتن یار و یاور و نیروی کافی به پا خاست و پیروز شد، و آنکس که با نداشتن نیروی کافی کناره گیری کرد و مردم را راحت ساخت. اگر سخن گویم (و حقم را مطالبه کنم) گویند بر ریاست و حکومت حریص است و اگر دم فرو بندم (ساکت نشینم) خواهند گفت از مرگ می ترسد. (اما) هیئات پس از آن همه جنگها و حوادث (این گفته بس ناروا است). به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب، به مرگ از علاقه طفل شیرخوار به پستان مادر بیشتر است؛ اما من از علوم و حوادثی آگاهم که اگر بگویم همانند طنابها در چاه های عمیق به لرزه درمی آئید.

ص: ۵۰

فصل چهارم : فصل درو

فصل درو

زمانه طوری رقم خورد که در سال یازده هجری حضور نداشتیم تا بتوانیم از مهر و ماه دفاع کنیم و جان ناقابل خود را فرش قدمشان نماییم و از دست رَجَالِه های (۱) پست و دون نجات دهیم و بالاتر از همه، یاری باشیم در بی کسی و غربتشان؛ در آن روزگارانی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سر در چاه فرو می برد و راز دل با چاه می گفت...

واحسرتا که الان باید بنشینیم و آه از اعماق دل بر کشیم

ولی نه، هنوز امیدی است که می گوید برخیز هنوز علی عالی دیگری در زمانه است، هنوز مولایی است که از اندکی یار، سر به بیابانها گذاشته و در غربت و تنهایی بسر می برد. مانند جدش در هزار و اندی سال پیش سر در چاه غیبت فرو برده و بی یار و یاور غصه می خورد. آری ای برادر هنوز وقت است که نگذاریم امامان دست بسته در کوچه های غریبی بروند.

برخیزیم با تمام توان یاریش کنیم؛

تا گرفتار به امتحان روزگار جدش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، نشویم مگر نشنیدی که قرآن می فرماید:

{لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ} (۲)

«هرچه در امتهای قبل اتفاق می افتد در این دوران هم اتفاق می افتد»

هنوز رجاله ها، ستمگران و شیاطین موجودند و هنوز کسانی هستند که

۱- رجاله یعنی فرومایه، پست

۲- سوره مبارکه انشقاق آیه شریفه ۱۹

ص: ۵۱

بخواهند نور امامت را خاموش کنند. به پا خیز و یارش باش تا شرمنده اش نباشیم. اما چگونه؟

* گناه نکنیم که بارها فرمودند فاصله بین ما و شما گناهان شماست. زیرا جنس گناه از ظلمت است و جنس امامت و نمایندگان برحق خداوند، از نور که هیچ وقت ظلمت در کنار نور قرار نمی گیرد.

* دائماً به یاد حضرتش باشیم و او را به دست فراموشی نسپاریم و برای ظهورش دعا کنیم و سلامتی آن نازنین امام را از خداوند بخواهیم.

امام چه بیادش باشیم و چه نباشیم او بیاد ما هست و برای ما دعا می کند و بارها فرمود:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا [وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ] عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا فَمَا يُحْبَسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ» (۱)

ما از مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم. و اگر این نبود، گرفتاری از هر سو بر شما نازل می شد و دشمنان بر شما چیره می شدند و اگر شیعیان ما که خداوند بر طاعت خود آنها را موفق کند

۱- الخرائج و الجرائح ۲/۹۰۳ - الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ۲/۴۹۷ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۵۳/۱۷۵ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۳/۲۲۵ - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الهه تعالی فرجه الشریف ۱/۴۱۰ - ..

ص: ۵۲

قلبهایشان آمدن مرا می خواست، سعادت دیدار ما برایشان به تاخیر نمی افتاد پس از دیدار ما محروم نشدند مگر از اعمالی که کراهت داریم و از ایشان به ما میرسد.

تا جائیکه یکی از علمای بزرگ شیعه به نام سید بن طاووس رحمت الله علیه نقل می کند در حرم سُرَّ من رأی [سامرا] بودم . در دل شب، قصد توسل و عبادت در سرداب مطهرش را کردم وقتی از پله های سرداب پایین می رفتم ناگهان صدای آشنایی به گوشم رسید. خوب که دقت کردم دیدم اعلیحضرت حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف است، که دست به دعا برداشته محضر خدایش عرض می کند: "خدایا از گناهان شیعیان ما به من مهدی در گذر و از ثواب و خوبیهای من به آنها عطا نما".

هزار بار فتادم ز پا و از در لطف***تو دست من بگرفتی و کار سامان یافت

چه دردها که ندانستم و دوا کردی***چه غصه ها که ز احسان دوست پایان یافت

شنیده ام که دعاگوی دوستان هستی***به حق و حق که دعا از تو روح عرفان یافت

هزار عیب درونم عجب تو را خواهم***الا که دل ز نگاه تو باز ایمان یافت

قفای قافله ات پاشکسته می آیم***دل شکسته دلان ره به کوی جانان یافت(۱)

*از مصادیق ارادت و به یاد بودن اینست که در اعمال خیر او را شریک نماییم. برایش صدقه دهیم. خیرات کرده و اعمال عبادی را تقدیمش نماییم.

*سعی در شناخت امام مهربانی نماییم که در صورت شناخت حضرتش، از او تبعیت می کنیم و راه سعادت را بخوبی طی کرده و به تکامل انسانی که بخاطرش خلق شدیم می رسیم.

۱- شاعر: حسن بهاری

ص: ۵۳

اگر مردم آن زمانه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می شناختند، قطعاً بجای خانه نشین کردن امامشان و آتش زدن بیت وحی، از او تبعیت می کردند و برای همیشه سعادت‌مند و پیروز می شدند.

زبان عضو بیست که می تواند صاحبش را به بهشت یا جهنم ببرد. چه کلامی بهتر از این که برای حضرتش دعا کنیم که بیاید:

«وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَهُ لَآ يَنْجُو مِنْ اَهْلٰكِهِ فِيْهَا اِلَّا مَنْ تَبَتَّهٗ اللّٰهُ تَعَالٰى عَلٰى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ لِلدُّعَاۗءِ بِتَعْجِيْلِ فَرَجِهِ» (۱)

به خدا سوگند غیبتی میکند که در آن کسی از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را بر امامت آن حضرت ثابت قدم داشته و بر دعا برای تعجیل فرج ایشان، وی را موفق کند.

و چه محصولی بهتر از دعا از زبان که هم خیر دنیائی داشته باشد و هم نتیجه آخرتی، پس از سوز دل فریاد برآریم که:

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

۱- كشف الغمه في معرفة الأئمة عليهم السلام (ط - القديمه) ۲/۵۲۶ - الوافي ۲/۳۹۵ - إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات ۵/۹۵ -

بحار الأنوار (ط - بيروت) ۵۲/۲۴ - إلزام الناصب في إثبات الحجج الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف ۱/۲۰۶؛ ۱/۳۱۹

ص: ۵۴

دل نوشته

تسبیح شیعه

تسبیح شیعه نام گهربار حیدر است***خلقت همیشه مست و گرفتار حیدر است
 صدیق اکبری که شنیدی فقط علی است***پس این لقب همیشه سزاوار حیدر است
 فاروق اعظم است به نص صریح وحی***فرقان بین باطل و حق کار حیدر است
 ما بی علی بهشت خدا را نخواستیم***اصلا بهشت دیدن رخسار حیدر است
 دنیای بی ولای علی عین دوزخ است***معیار خلق ما همه، معیار حیدر است
 بی شک قیام کرب و بلا حرف حق اوست***نام حسین گرمی بازار حیدر است
 هر کس که سر شکسته به عشق حسین او***نامش میان دفتر آمار حیدر است
 ما را خدا به عشق علی آفریده است***شیعه تمام عمر بدهکار حیدر است
 سنگم اگر زنند ز گویت نمیروم***این مستمند کلب وفادار حیدر است
 گفتند سگ نگو به خودت کسر شان توست***اینها خلاف سیره و رفتار حیدر است
 من را غلام و عبد صدا کرده اند ولی***دیدند آخرش سگ دربار حیدر است

حیدر

شد خلق دنیا با صد و ده بار حیدر***بالاتراز بالا صد و ده بار حیدر

طوفان قلبم را نجف آرام کرده***آرامش دریا صد و ده بار حیدر

هرجا که در میدان گره بر کار میخورد***ذکر لب طاها صد و ده بار حیدر

باشد گواهم تربت خونین حمزه***تسبیحه الزهرا صد و ده بار حیدر

ای مردم غزه قسم بر نام زهرا***فتاح مشکل ها صد و ده بار حیدر

در کربلا دعوا سر نام علی بود***تکبیر عاشورا صد و ده بار حیدر

وقت اذان شیرین ترین ذکر لبان***شهزاده ی لیلا صد و ده بار حیدر

بر روی سربند ابوفاضل نوشته***حق یار سقا با صد و ده بار حیدر

او کیست بیرق دار حق تا روز محشر***سلطان امیرالمومنین حق است حیدر(۱)

۱- شاعر: قاسم نعمتی

ص: ۵۵

ابو تراب

نفس نفس زدن من همه بخاطر توست***خوش آن زمان که بینم دلم مجاور توست

همه شروط قبولی طاعتم هستی***اگر که عید خدا گشته ام بخاطر توست

به وصف هیچ کسی جز تو دم نخواهم زد***خوشا کسیکه اگر شاعر است، شاعر توست

شجاعت تو به خبیر، به بدر و لیل میت***چگونه وصف نمایم؟! زبان چو قاصر توست

خوشا سری که به راه شما جدا شود و...***خوشا تنی که فتاده سر معابر توست

از آن زمان که شنیدم فمن یمت یرنی***نفس به سینه نمانده دلم مسافر توست

بهشت هم ببرندم فقط علی گویم***که بند بند وجودم همیشه ذاکر توست

عجیب نیست که مردم تو را خدا گیرند***عجیب اینکه کسی عابد است و منکر توست

معامله سر بازار تو دو سر سود است***عطا و جود و کرم، شیوه ی متاجر توست

مرا اگر به نجف راهیم کنی چه شود؟!***که بیند این دل زارم دوباره زائر توست (۱)

۱- شاعر: محمد جواد شیرازی

ص: ۵۶

منابع و مأخذ

۱۱ الشریف الرضی، أبی الحسن محمد بن الحسین بن موسی الموسوی البغدادی (متوفای ۴۰۶هـ) خصائص الأئمه (علیهم السلام)، ص ۷۳، تحقیق و تعلیق: الدكتور محمد هادی الأیمنی، ناشر: مجمع البحوث الإسلامیه الآستانه الرضویه المقدسه مشهد - ایران، ۱۴۰۶هـ.

۱۲ المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴، تحقیق: محمد الباقر البهودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

۱۳ الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۵۶۹، ناشر: انتشارات هادی قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ.

۱۴ البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری

۱۵ الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۹۹، ح ۱۷۸۱۳، ناشر: مؤسسه قرطبه - مصر

۱۶ البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو بکر (متوفای ۴۵۸هـ)، سنن البیهقی الكبرى، ج ۸، ص ۱۸۹، ناشر: مکتبه دار الباز - مکه المكرمة، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴؛

۱۷ الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۲۰ و ص ۴۲۶، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

۱۸ الهیثمی، علی بن أبی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۷، ص ۲۴۲، ناشر: دار الریان للتراث / دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

۱۹ الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفای ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۵۵، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م.

۱۰ المناوی، عبد الرؤوف (متوفای: ۱۰۳۱هـ)، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۳۶۶، ناشر: المکتبه التجاریه الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ.

۱۱ مائه منقبه من مناقب أمير المؤمنين و الأئمه

۱۲ ابن عبدالبر - الاستیعاب

۱۳ او سیمای علی به روایت اهل سنت، ترجمه علی والسنه، تألیف سید هاشم بحرانی، ترجمه محمد امینی، انتشارات قدر، ۱۳۶۴ ش

۱۴ احقاق الحق شوشتری، امیرالمؤمنین علی (ع) در قرآن آیه الله شیرازی، امیرالمؤمنین علی (ع) در قرآن نجفی شاکری، الغدیر

علامه امینی، تفسیر المیزان، تفسیر مجمع البیان

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

